

## تلاش‌های مذبحانه وزارت اطلاعات برای مخدوش کردن سیمای درخشان چریک‌های فدایی خلق، طی سال‌های پس از رستاخیز سیاه‌کل تا بهمن ۱۳۵۷

در ماه‌های اول امسال کتابی با ۹۸۴ صفحه به نام «چریک‌های فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷» از طرف «مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» منتشر شد. مؤسسه ای که ناشر این کتاب می باشد، کتاب‌های دیگری در مورد نیروهای سیاسی که به هر یک به میزانی در تحولات جامعه ایران نقش داشته اند، منتشر کرده است. این مؤسسه به اسناد «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» (ساواک) که در «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» نگهداری می شود به طور کامل دسترسی داشته و به وسیله وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و بخش امنیتی و گفتمان‌سازی دفتر ولی فقیه هدایت می شود. این کتاب در وجه عام آن جزیی از مجموعه تلاش‌های نظریه پردازان امنیتی به منظور تحریف تاریخ مبارزه آزادیخواهی مردم ایران است. قلم به مزدان ولی فقیه تلاش می کنند که تاریخ مبارزه مردم ایران طی یک صد سال اخیر را با مرتجعانی چون شیخ فضل الله نوری آغاز کنند و در ادامه با بزرگنمایی آیت الله کاشانی و شرکا نتیجه بگیرند که تنها روح الله خمینی بود که منادی یک جنبش اصیل و مردمی بود و به جز او و اسلافش هر آن چه در ایران بوده یا «توطئه» خارجی بوده و یا اقدامی «پوچ». در وجه خاص آن این کتاب می خواهد با تحریف تاریخ پر افتخار چریک‌های فدایی خلق طی سال‌های قبل از بهمن ۱۳۵۷، با تکیه صرف به اسناد ساواک و همزمان دست بردن در این اسناد و دروغ پردازی پیرامون برجسته ترین رهبران و کادرهای جنبش پیشتاز فدایی، نسل جوان کشور ما را از درس آموزی تجربیات پر ارزش گذشته محروم کند. دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی از یک طرف با شکنجه، زندان و اعدام با جنبش ترقیخواه مردم ایران مقابله می کنند و از طرف دیگر از کثیف‌ترین روش‌های نرم افزاری برای به تسلیم کشاندن فعالان سیاسی استفاده می کنند. روشن کردن بخشی از حقایق آن چه طی ۳۰ سال گذشته بر زنان و مردان ایرانی در زندان‌های جمهوری اسلامی گذشته نیاز به میلیون‌ها ساعت کار دارد. دستگاه‌های امنیتی ولایت فقیه حتی به نزدیکترین همکاران خود هم رحم نمی کنند. کسانی که فیلم بازجویی‌های همسر سعید امامی (اسلامی) را دیده اند، گواهی می دهند که بازجویان وزارت اطلاعات چه جنایتکاران کثیفی هستند. همین جنایتکاران هستند که چون به برجسته ترین فرزندان میهن ما، که در جنبش پیشتاز فدایی طی سال‌های قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ مبارزه کردند و برای آزادی مردم ایران جان باختند، دسترسی ندارند می خواهند تاریخ آنان را که بخشی از تاریخ جنبش آزادیخواهانه مردم ایران است را با تازیانه قلم و با دروغ و نیرنگ، تحریف کنند. بنابراین کتاب «چریک‌های فدایی خلق...» بیش از آن که تحلیل تاریخ جنبش پیشتاز فدایی باشد، بیان واقعیت و ماهیت مستبدان حاکم بر کشور ماست که با تحریف، دروغ‌گویی، سند سازی، دشمنی با ترقیخواهی، ستیز با عدالت و سرکوبگری به حیات ننگین خود ادامه می دهند.

ماموران امنیتی که این کتاب را نوشته اند حتی از اعلامیه های چریک‌های فدایی خلق با عنوان «کاغذهای مشهور به اعلامیه اعلام موجودیت» (ص ۳۳۲) یاد می کنند و این نمونه ای از کینه و دشمنی نویسندگان کتاب با جنبش پیشتاز فدایی است.

در ابتدای کتاب نوشته شده: «آیا می توان به اسناد اطلاعاتی، خصوصاً به بازجویی‌هایی که متهم در شرایط خاص آنها را نگاشته است اعتماد نمود؟ پاسخ ما به این پرسش مثبت است.» (ص ۲۰) و در ادامه نوشته شده: در این کتاب تلاش شده است تا از میان مجموعه اسناد پراکنده ای که عموماً بر بازجویی‌ها مبتنی است، نقشی از سیمای چریک‌های فدایی تصویر گردد.» (ص ۲۲)

در حقیقت ماموران امنیتی جمهوری اسلامی با تکیه بر اسنادی که محصول کار بازجویان ساواک است و خود نیز بستگی به نیاز در همان اسناد دست برده اند، تاریخ نگاری می کنند. در این به اصطلاح اسناد به بعضی از جنبه های زندگی خصوصی افراد تحت بازجویی پرداخته شده که انتشار عمومی آن نشان دهنده نحوه برخورد حکومت ایران با شهروندان است که طی ۳۰ سال گذشته همواره زندگی خصوصی آنان مورد تجاوز نیروهای سرکوبگر حکومت قرار گرفته است. هر محقق ابتدایی می داند که تکیه صرف به «مجموعه اسناد پراکنده» که دسترسی به آن هم در انحصار ماموران امنیتی است، نه تاریخ نگاری که تحریف تاریخ به منظور حفظ منافع قدرت حاکم است.

نویسندگان کتاب در مورد تاریخ چریک‌های فدایی خلق به اسناد آن یا مراجعه نمی کنند و یا هنگامی به آن استناد می کنند که بازجویی را تأیید و سند مربوط به چریک‌های فدایی خلق را مردود بدانند. برای نمونه می نویسند: «بنابراین کاملاً آشکار است که آن چه حرنی در مورد سابقه گروه در تاریخ سی ساله می نویسد، با آن چه در بازجویی گفته است، نمی خواند.» (ص ۵۷) اول که فدایی شهید رفیق بیژن جزینی در مورد تاریخچه گروه مقاله جداگانه ای دارد که با تاریخ سی ساله متفاوت است و دوم این که این اوج رذالت و فرومایگی نظامی است که حتی در یک کتاب به اصطلاح تحقیقی در مورد مخالفانش با اسناد آن جریان چنین غرض‌ورزانه برخورد می کند. یک اثر تحقیقی در مورد یک جریان سیاسی باید بر گفته ها، نوشته ها و حرکت‌های آن جریان سیاسی به طور عمده و پس از آن بر واکنش‌های دشمنان و رقبا و بالاخره ناظران آن جریان سیاسی متکی باشد. اما برای وزارت اطلاعات که به دنبال تحریف تاریخ است دروغ‌گویی اصالت داشته و واقعیت فاقد ارزش است.

نمونه دیگر استناد به نامه های جعلی است که ساواک مدعی بود از طرف یکی از مسئولان سازمان برای یکی از مسئولان خارج از کشور نوشته شده است. این نامه ها قبلاً هم از طرف ماموران امنیتی جمهوری اسلامی علیه جنبش پیشتاز فدایی استفاده شده در همان زمان در روزنامه های صبح و عصر به تاریخهای ۲۹ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۵۵ به همراه کلیشه دستخط چاپ شد. در همان زمان متن چاپ شده در روزنامه ها در اختیار تعدادی از وابستگان به جنبش فدایی که در زندان بودند قرار گرفت و همگی این زندانیان در مذاکرات درونی خود بر این که این نامه ها نمی

تواند اصیل باشد گواهی دادند. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران طی اعلامیه ای به تاریخ ۲ خرداد ۱۳۵۵ این نامه‌ها را جعلی اعلام کرد. متن این اعلامیه در شماره ۷ نبرد خلق همزمان به چاپ رسید. در این اعلامیه گفته شده: «کارشناسان سازمان امنیت برای سرپوش گذاشتن بر شکست برنامه عریض و طویل رژیم و همچنین به منظور تحریف حقایق، چند نامه جعلی را در جراید عصر تهران به نام اسناد سازمان ما به چاپ رسانده‌اند و به اصطلاح پرده از اسرار ما برداشته‌اند. اینها که تا پارسال ما را به عراق وابسته می‌کردند، امسال که روابطشان با عراق خوب شده ما را وابسته به جای دیگر معرفی می‌کنند و می‌کوشند با جعل سند و دروغ بافی افکار عمومی را فریب دهند. البته آنهائی که تا حدی به کار سیاسی و رموز روابط تشکیلاتی آگاهند، جعلی بودن این نامه‌ها را در نگاه اول متوجه می‌شوند. ولی برای روشن تر شدن بیشتر موضوع ما فقط به یک خطای کوچک! کارشناسان سازمان امنیت که مشت آنها را باز کرده و رسوایشان ساخته است، اشاره می‌کنیم. .... آنها که با ادبیات و فرهنگ ما کمونیستها بیگانه‌اند، در این کار خود موفق نبوده‌اند. چرا که در یک جای نام عبارت "دوست شهید نوروزی" را به کار برده‌اند. کسانی که با فرهنگ ما کمونیست‌های ایران آشنائی دارند به خوبی می‌دانند که ما یاران خود را همیشه و به طور مطلق با واژه "رفیق" خطاب می‌کنیم و هرگز رفقایمان را با واژه "دوست" مورد خطاب قرار نمی‌دهیم. ولی مأموران تبلیغاتی و تنظیم‌کنندگان نامه جعلی که فرق میان این دو را نمی‌دانند دچار اشتباهی کوچک! شده و خود را رسوا ساخته‌اند.»

اکنون پس از ۳۲ سال نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی با «شور و شعف» به یک نامه جعلی استناد می‌کنند و در ۹۸۴ صفحه کتاب به اصطلاح تحقیقی یک صفحه برای چاپ اعلامیه چریک‌های فدایی اختصاص نمی‌دهند.

مأموران امنیتی رژیم تا می‌توانند اراجیف سرهمبندی می‌کنند، اتهام می‌زنند و خود را بی‌نیاز از نظر سوژه مورد بحث می‌دانند.

در مورد تاریخ جنبش پیشتاز فدایی مطالب گوناگونی توسط رهبران و بنیانگذاران این جنبش نوشته شده که هیچ محقق، دشمن، رقیب و یا دوست نمی‌تواند با دور زدن این نوشته‌ها تاریخ چریک‌های فدایی خلق را به درستی بررسی کند.

در خرداد سال ۱۳۵۰ رفیق کبیر مسعود احمدزاده در مقدمه اثر ارزنده اش، «مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک» به بررسی مختصر رستاخیز سیاهکل می‌پردازد. در اواخر سال ۱۳۵۰ رفیق حمید اشرف طی مقاله ای با عنوان «تحلیل یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه» بررسی کوتاهی از یک سال مبارزه چریک‌ها ارائه می‌دهد. در سال ۱۳۵۱ رفیق بیژن جزئی طی دو نوشته تاریخی گروه یک و گروه دو را به میزانی که اطلاع داشت به ثبت می‌رساند. در سال ۱۳۵۴ برای بار دیگر رفیق حمید اشرف طی یک مقاله طولانی تحت عنوان «جمع‌بندی سه ساله» اطلاعات پر ارزشی در مورد تاریخچه چریک‌های فدایی خلق را در اختیار عموم قرار می‌دهد. علاوه بر اینها طی آن سالها دهها گزارش از درگیریهای حماسی و دادگاههای چریک‌ها در روزنامه‌های دولتی انعکاس پیدا می‌کند که نویسندگان وزارت اطلاعات در کتاب خود از این مدارک بسیار ناچیز استفاده کرده‌اند. برای مثال گزارش درگیری حماسی رفیق احمد زبیرم که در همان زمان در روزنامه کیهان منتشر شد و نشان دهنده اوج جانبازی و مردم دوستی و فرهنگ عالی چریک‌های فدایی خلق می‌باشد، اساساً توسط نویسندگان کتاب نادیده گرفته می‌شود و در مقابل در صفحه ۲۰۲ و ۴۶۱ کتاب با جعل بازجوییها به تحقیر رفیق ارزنده احمد زبیرم می‌پردازد.

اینها و دهها نمونه دیگر نشان می‌دهد که این کتاب نه یک «تحقیق بی طرفانه»، بلکه یک پرونده سازی مبتذل و یک حقه بازی شیادانه به منظور تحریف تاریخ جنبش پیشتاز فدایی است.

کتاب «چریک‌های فدایی خلق از نخستین کنشها تا بهمن ۱۳۵۷» نمونه کامل زن ستیزی ارتجاع حاکم بر ایران است. در این کتاب بارها زنان فدایی تحقیر شده‌اند. برجسته ترین رفقای فدایی همچون فداییان شهید مرضیه اسکویی، شیرین معاضد(فضیلت کلام)، نزهت السادات روهی آهنگران و... با ردیالانه ترین شکل مورد هتاک قرار گرفته‌اند. کسانی که تاریخ جریانهای سیاسی ایران را مطالعه کرده‌اند به خوبی می‌دانند که شرکت گسترده زنان در جنبش چریکی و به عهده گرفتن مسئولیتهای سخت در این جنبش مستلزم وجود زنان برجسته ایست که حاضرند هزینه‌های سخت یک مبارزه سخت و طاقت فرسا را قبول کنند و از طرف دیگر این امر دلالت بر ظرفیت این جنبش برای جذب چنین زنانی را به صفوف خود می‌کند. اوج فرومایگی ارتجاع حاکم بر ایران توسط نویسندگان کتاب در برخورد با زنان برجسته ای همچون فدایی شهید رفیق عزت غروی و رفیق فدایی فاطمه سعیدی(رفیق مادر) به خوبی نشان داده می‌شود. حضور پر رنگ زنان در جنبش پیشتاز فدایی در سالهای قبل از قیام بهمن ۱۳۵۷ سبب شد که از سال ۱۳۵۷ به بعد هزاران هزار تن از زنان کشور ما با الهام از جسارت و جانبازی زنان فدایی به صفوف جنبش کمونیستی ایران پیوندند. هیچ نیرویی به شمول تمامی دستگاههای امنیتی و گفتمانسازی استبداد حاکم بر ایران نمی‌تواند بر جایگاه این زنان فداکار و برجسته خدشه وارد کند. باید به

حکام مرتجع ایران که هزاران زن را طی ۳۰ سال حیات ننگین خود به شهادت رساندند این گفته عمیق را یادآوری کنیم که: شما می‌توانید گلی را زیر پای خود لگد مال کنید، اما مجال است که بتوانید عطر آن را در فضا محو کنید.

نویسندگان کتاب با کینه ای بی حد و مرز به برجسته ترین شهدای چریکهای فدایی خلق تهمتهای دروغ نسبت می دهند. علاوه بر خرابکار، فاشیست، تروریست، کانگستر، عامل بیگانه و.. نامیدن بسیاری از رهبران و کادرهای جنبش پیشتاز فدایی، نسبت به بعضی از ارزنده ترین رفقای فدایی و از جمله رفقای شهید مسعود احمدزاده، حمید اشرف، عباس مفتاحی، حسن نوروزی، اعظم روحی آهنگران، و... به طور خاص لجن پراکنی می کند. به طور مثال در مورد رفیق حمید اشرف می گوید: «رفتار هولناکی از حمید اشرف سر زد. او در آخرین لحظات، پیش از فرار، ارزنگ و ناصر شایگان شاماسی را با شلیک گلوله‌هایی به سرشان کشت، تا مبادا زنده گرفتار شوند و از طریق آن دو کودک ۱۲ و ۱۳ ساله، اطلاعاتی به دست ساواک و کمیته مشترک بیفتد.» (ص ۶۴۵)

این اتهام ردیلانه و بدون هیچگونه سند و مدرک (حتی سند ساختگی که در کتاب به وفور وجود دارد) از طرف دژخیمان و شکنجه گرانی مطرح می شود که هزاران تن از زندانیان سیاسی را در سال ۱۳۶۷ به قتل رسانده اند، دهها تن از فعالان اپوزیسیون را در خارج از کشور ترور کرده اند، دهها تن از روشنفکران و فعالان سیاسی را طی یک سلسله قتل‌های زنجیره سر به نیست کرده اند و تا کنون تن به تحقیق از طرف یک کمیسیون بین المللی برای شناخت آمران و عاملان این جنایتها که به دستور جلادانی چون خمینی و خامنه ای صورت گرفته نداده اند. تبهکاران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با این همه جنایت اکنون طلبکار هم شده و می نویسند: «امروز وقت آن است که همه کسانی که به نقد گذشته خود پرداخته‌اند و هم چنان حمید اشرف را رفیق کبیر می‌نامند، موضع خود را در این باره روشن سازند.» (ص ۶۴۶)

وزارت اطلاعات به کسانی که حاضرند وارد بازی کثیف ماموران امنیتی رژیم شوند چراغ سبز نشان می دهد تا در مورد پاکبخته ترین چریک فدایی خلق تهمتهای کثیف را تکرار کنند. تا کنون کسی به این درخواست شیدانه وزارت اطلاعات لبیک نگفته و در آینده نیز هیچ انسان با حداقل شرافت این تهمتهای بی دلیل را تکرار نخواهد کرد.

نویسندگان کتاب در صفحه ماقبل آخر کتاب کنه نظر طراحان کتاب را به این شکل بیان می کنند: «روز ۱۹ بهمن، در حالی که همه اقبشار جامعه در تائید و حمایت دولت مهندس مهدی بازرگان راهپیمایی گسترده ای انجام دادند، چریکهای فدایی در گوشه ای از زمین چمن دانشگاه تهران گردهم آمده بودند تا واقعه سیاهکل را گرامی بدارند.» (ص ۸۳۰) نویسندگان کتاب در مورد این دروغ که گویا فقط در گوشه ای از زمین چمن دانشگاه تهران عده ای جمع شده بودند به هیچ گزارش و سندی خوانندگان را ارجاع نمی دهند. در آن روز نه در گوشه ای از چمن دانشگاه، بلکه هزاران تن از مردم تهران در تمام زمین چمن دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف زمین چمن برای نخستین بار به طور علنی رستاخیز سیاهکل را گرامی داشتند. فیلم این گردهمایی در آرشیو تلویزیون جمهوری اسلامی موجود است. همین گردهمایی باشکوه در شرایطی که خمینی با عوام فریبی در اوج قدرت بود، نشان دهنده محبوبیت گسترده چریکهای فدایی خلق بود. آن حرکت برای خمینی که از سال ۱۳۵۰ در مقابل رستاخیز و حماسه سیاهکل موضع خصمانه داشت، هشدار دهنده بود، چرا که در اوج قدرتش نیرویی به صف آرایی خود پرداخت و برنامه خود را اعلام کرد.

پس از حماسه و قیام سیاهکل خمینی که در آن زمان در اپوزیسیون بود در پاسخ به نامه ۶ اردیبهشت ۱۳۵۰ مسئول اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا در تاریخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰ نوشت: «باید حادثه سازبها و شایعه پردازیهای را که در ممالک اسلامی برای تحکیم اساس حکومت استعماری است بررسی دقیق کنید. نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل...» موضع خمینی آن قدر ننگین بود که وقتی این پیام در همان زمان در نشریه «اسلام مکتب مبارز» ارگان اتحادیه انجمنهای اسلامی در اروپا به چاپ رسید جمله «نظیر حوادث ترکیه و حادثه سیاهکل» از آن حذف شد.

اما روزهای پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که خمینی خلافت خود را گام به گام مستقر ساخت با توطئه و سرکوب کمربند ناپودی جنبشی بست که می توانست به مثابه قطب چپ در مقابل حرکت‌های ارتجاعیستند. بنا به دلایلی که ما بارها به آن پرداخته ایم جنبش فدایی نتوانست از ظرفیتهای خود به سود جنبش آزادیخواهی مردم ایران استفاده کند و دچار انحرافها و خطاهای جبران ناپذیری شدند. لابد وزارت اطلاعات می خواهد بعدا و در جلد های بعدی این کتاب شکستهای پس از بهمن ۱۳۵۷ را به حساب حیات پرافتخار سازمان طی سالهای پس از رستاخیز سیاهکل

تا بهمن ۱۳۵۷ بگذارد و بدین ترتیب جوانانی که امروز با شعار «ما زن و مرد جنگیم، به جنگ تا به جنگیم» تمامی ارکان رژیم ولایت فقیه را به چالش کشیده اند را از آگاهی به یک تجربه مثبت و پربار محروم کند.

اما تاریخ ارتجاع حاکم بر کشور ما انباشته از سرکوب، نفرت و لجن است. این رژیم ضد مردم ایران بوده و تا وقتی وجود داشته باشد علیه مردم ایران خواهد بود. اکنون تاریخ نویسان وزارت اطلاعات می خواهند هرچه لجن و آلودگی در درون خود دارند، بر سر و روی جنبشی بریزند که علیرغم هر انحراف و ضعفی که برای آن بتوان برشمرد، با مداخله گری آگاهانه و با جانفشانی داوطلبانه نقش مهمی در شکل گیری جنبش آزادیخواهی مردم ایران داشت و بنابراین تردید نداریم که این تاریخ نویسی شیدانه و تحریف آمیز سرنوشتی جز شکست نخواهد داشت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

چهارشنبه ۸ آبان ۱۳۸۷ (۲۹ اکتبر ۲۰۰۸)